

سه حکایت جالب از «شیخ مفید»

شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد کرخ از مساجد بغداد نشسته است و فاطمه زهرا(س) دست امام حسین(ع) و امام حسین(ع) را گرفته بود و به نزد شیخ مفید آمد ...



رؤیای صادق شیخ مفید

شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد کرخ از مساجد بغداد نشسته است و فاطمه زهرا(س) دست امام حسین(ع) و امام حسین(ع) را گرفته بود و به نزد شیخ مفید آمد و فرمود: [#171](#)یا شیخ! علمهما الفقه [#171](#); یعنی [#171](#)ای شیخ به این دو، فقه تعلیم بده [#171](#).

شیخ از خواب بیدار شده و در حیرت افتاد که این چه خوابی بود و من کی هستم که به دو امام فقه تعلیم دهم؟ از سوی دیگر خواب دیدن امامان معصوم(ع) خواب شیطانی نیست.

وقتی صبح شد، شیخ به مسجدی که در خواب دیده بود رفت و در آنجا نشست؛ ناگهان دید که زنی جلیل و محترم در حالی که کنیزان دور او را گرفته و دست دو پسر را در دست دارد وارد مسجد شد. وی به نزد شیخ آمد و گفت: [#171](#)یا شیخ علمهما الفقه [#171](#). شیخ تعبیر خواب را فهمید و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و بسیار به آن دو بزرگوار احترام می‌نمود. آن دو پسر کسی نبودند جز [#171](#)سید رضی [#171](#); معروف به شریف و [#171](#)سید مرتضی [#171](#); معروف به علم الهدی، که از فقهای سرآمد روزگار شدند.

حق با کیست؟

گفته‌اند: در مسأله‌ای بین شیخ مفید و سید مرتضی اختلاف نظر افتاد. آنها توافق کردند به این که آن مسأله را به خدمت حضرت امیرالمؤمنین(ع) بنویسند.

بعد از مدتی، به خط سبز جواب نوشته شده بود که: [#171](#)انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی [#171](#); یعنی [#171](#)ای شیخ مفید! تو محل اطمینان منی؛ ولی حق با فرزندم علم الهدی (سید مرتضی) است [#171](#).

فتوای اشتباه شیخ مفید و عنایت غیبی

شخصی روستایی خدمت شیخ رسید و سؤال کرد: [#171](#)زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است؛ آیا باید شکم این زن را پاره کرده و طفل را بیرون بیاوریم و یا این که با آن حمل، او را دفن کنیم [#171](#)؟ شیخ پاسخ داد: [#171](#)با همان حمل او را دفن کنید [#171](#)!

آن مرد برگشت. در میان راه دید سواری از پشت سر می‌تازد و می‌آید، چون نزدیک رسید، گفت: [#171](#)ای مرد، شیخ فرموده است که شکم آن زن را پاره کرده و طفل را بیرون آورده و زن را دفن کنید [#171](#). آن مرد چنین کرد.

پس از چندی ماجرا را برای شیخ نقل کردند. شیخ فرمود: [#171](#)من کسی را نفرستادم و معلوم است که آن شخص صاحب الامر (عج) بوده است. حالا که در احکام شرعیه خطا می‌کنم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهم [#171](#). لذا به خانه رفت و در خانه را بست و بیرون نیامد و پاسخ مراجعین را نمی‌داد.

تا اینکه از سوی حضرت ولی عصر(عج) توقیعی (نامه‌ای) برای شیخ بیرون آمد با این مضمون که: [#171](#)وظیفه‌ی شماست که فتوا بدهید و وظیفه‌ی ماست که شما را حمایت کرده و نگذاریم که در خطا بیافتید [#171](#). پس از این دستور، شیخ بار دیگر بر مسند فتوا نشست.

نقل شده است که در مدت 30 سال، 30 توقیع از ناحیه مقدس امام عصر(عج) برای شیخ مفید صادر شد و در عنوان توقیع نوشته بود: [#171](#)بلاخ الاعز السدید الشیخ المفید [#171](#); یعنی [#171](#)برای برادر گرامی و استوار، شیخ مفید [#171](#).

منبع: داستان‌هایی از زندگی علماء، تألیف محمدتقی صرفی، دفتر نشر برگزیده قم. (با اندک تصرف و ویرایش)